

شعار فدرالیسم قومی در ایران، از جمله در کردستان، یک شعار تماما فاشیستی است

مصاحبه کورش مدرسی با سایت بیان ص ۲

**سخنرانی رحیم سلطانیور در کنگره
جهانی کارگران در کردستان
عراق - اریل ص ۶**

**اول ماه مه ۸۷ در کردستان،
نگاهی به نقاط قوت و ضعف
اسد گلچینی ص ۲**

**در باره
"فراکسیون" اعلام
شده در درون کومه له ص ۲**

**گلاویز حسینی و
انتخابی جدید در
مبارزه بر علیه
مرد سالاری
نظیره معماری ص ۹**

**کومه له واقعی را کجا باید جستجو کرد
اسماعیل خود کام ص ۹**

**نگاهی به وضعیت کارگران
مهاجر در کردستان عراق
امیر ساسانی ص ۱۰**

اکتبر ۱۸
www.oktoberr.org
نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
سرمدیر: رضا دانش Rz.Danesh@gmail.com
۲۵ فروردین ۸۸ - ۱۴ آوریل ۲۰۰۹

تلاش سازمان یافته بر علیه "داب" همچنان ادامه دارد

جمهوری اسلامی در سی سال گذشته با استفاده از روشهای گوناگون نظیر شلاق و زندان و شکنجه و اعدام از یک سو و از سوی دیگر با نفوذ در بین بخشی از نیروهای بظاهر اپوزیسیون خود سعی کرده است هرگونه صدای آزادیخواهی و برای طلبی را در جامعه خفه کند. بنیال حماسه پرشکوه روز دانشجو در ۱۳ آذر ۸۶ و برافراشته شدن پرچم آزادی و برابری در دانشگاههای ایران بیش از ۷۰ تن از رهبران و فعالین دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب دستگیر و روانه شکنجه گاههای رژیم شدند. در طی دوران بازداشت این افراد، وزارت اطلاعات و بازجویان جنایتکار این نهاد سعی کردند از طریق ارعاب و شکنجه دانشجویان را وادار به پذیرش وابستگی تشکیلاتی به "حزب سیاسی - نظامی حکمتیست" کنند. همزمان با این تلاش منبوحته و جیبناپه وزارت اطلاعات، جریان منحنظ آزرین - مقدم با همراهی و حمایت بخشی از رهبری کومه له از طریق نوشتن مقالات، تحلیل و جمعیندی حرکت ۱۳ آذر و ریختن اشک تمساح برای جنبش دانشجویی سعی کردند اتهامات انتسابی از سوی نهادهای امنیتی رژیم را در قالب اپوزیسیون جمهوری اسلامی و در نقش دایه مهربانتر از ملدراثبات کنند. هدف ناپودی تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب یا حداقل انشعاب و تکه پاره کردن داب و بی خصیصت کردن آن بود. از همان روزهای آغازین دستگیری رهبران دانشجویی شاهد ظهور انواع و اقسام سایتها و وبلاگهای ظاهرا "دانشجویی"، بنامهای داب تهران و دانشجویان سوسیالیست و... بودیم. در تازه ترین اقدام جبهه اطلاعات - آزرین و پس از اعلام کناره گیری یکی از فعالین دانشجویی از تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب وبلاگی بنام آزادی برابری - بخش منشعب از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب - خط بازسازی با تکرار همان اتهامات وزارت اطلاعات و تریبون مارکسیسم آزرین تلاش مجددی را در جهت ضربه زدن به جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه دانشجویی آغاز کرده است. اطلاعات و نیروهای امنیتی رژیم، جریان نوتوده ایستی آزرین - مقدم و تمامی دشمنان آزادی و برابری و کسانی که ناآگاهانه به این دام افتاده اند در اتحاد نامیوس و ارتجاعی خود و با استفاده از تمامی امکانات میخوانند داب را نابود کنند. اما دانشجویان بیش از هر زمانی به این صدایشان نیاز دارند، چرا که آزادی و برابری عمیق تراز همیشه نیاز واقعی دانشجویان و کل جامعه است. اگر آزادیخواهی و برابری طلبی نیاز طبقه ما و همه ستمدیدگان است، فرزندان و دانشجویانش نیز نمیتوانند سلکت باشند و این جنبش ریشه دار تر از اینهاست منتها با همه توان و وجود باید آنرا منسجم و حفظ کرد و تلاش خستگی ناپذیر رهروانش را باید ستود که ریشه در اجتماعات چند هزار نفره در دانشگاه های ایران دارد و باید بیش از پیش مستحکمتر شود.

زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی و مبارزه متشکل و انقلابی دانشجویان بر علیه سرمایه داری و رژیم جمهوری اسلامی زنده باد دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب

تماس با ما:
نجیبه سبحانی
همچنان در زندان بسر می برد ص ۱۰
دبیر کمیته کردستان
اسد گلچینی
agolchini@yahoo.com
مسئول روابط عمومی کمیته کردستان:
اسماعیل ویسی
esmail.waisi@gmail.com

آزادی، برابری، حکومت کارگری

شعار فدرالیسم قومی در ایران، از جمله در کردستان، یک شعار تماما فاشیستی است

مصاحبه کوروش مدرسی با سایت بیان

کمونیسم در کردستان، فعالیت کمونیست ها و جایگاه احزاب کمونیستی در کردستان، کشمکشهای درون حزبی و انشعابات جریانات کمونیستی... در نهایت نگرش حزب حکمتیست به جنبشهای سیاسی در کردستان ایران و جامعه کردستان. اینها و سوالاتی دیگر با کوروش مدرسی لیدر حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را در گفتگویی اختصاصی با "بیان" دنبال خواهید کرد. "به بیان"

به بیان: بگذارید سوالم را راجع به جایگاه نیروهای چپ در کردستان ایران مطرح نمایم، آن هم این است که به نظر جنابعالی فضای سیاسی و فکری و عمومی کردستان ایران در چه حوله هوایی است؟ آیا می شود از این فضا يك ایدئولوژی ویژه را استنباط کرد؟ یا نه فضایی است که همه جریانهای سیاسی می توانند برای خود سهمی داشته باشند؟ جنابعالی با ترسیم این فضا جایگاه نیروهای چپ را در کجای این بلوکبندی می بینید؟

کوروش مدرسی: در سؤالتان از دو لغت استفاده کرده اید که معانی بسیار متفاوتی میتوانند داشته باشند و مطمئن نیستم که منظور شما از این دو لغت یعنی "چپ" و "ایدئولوژی" را درست متوجه هستم. لذا برای اینکه سوتفاهمی پیش نیاید نظرم را در چند سطر در مورد این دو ترم توضیح میدهم و بعد به پاسخ به سوال شما میپردازم.

نکته اول اینکه بنظر من چپ مساوی با کمونیسم نیست. چپ در کلیت خود یک جبهه بسیار وسیع است که باقوه میتواند از ناسیونالیست چپ و بورژوازی رفرمیست و "اومانیست" تا کمونیست مارکس را در بر بگیرد. آنچه در اینجا مشترک است در سطح رفرم گذاشتن و قید و بند بر عملکرد سرمایه و تامین نوعی رفاه برای مردم. اینکه برای مارکسیست این تنها یک جنبه از زندگی است و جنبه مهمتر سرنگونی بورژوازی است و برای رفرمیست این لاقل برای آینده قابل پیش بینی فلسفه زندگی تفاوتی در این زمینه ایجاد نمیکند. به این معنی کمونیست و مارکسیست هم طرفدار رفرم است اما رفرمیست نیست، انقلابی است. منظورم از انقلاب، انقلاب سوسیالیستی همین امروز است. نه انقلاب ملی و دهقانی و دمکراتیک و غیره. در نتیجه اطلاق چپ به یک نیروی سیاسی هنوز اطلاعات زیادی در مورد آن نمیدهد. جریانات سوسیال دمکرات یا ناسیونالیست زحمتکش دوست و فقیر دوست کم نیستند که همه در طیف چپ نیروهای سیاسی جامعه ما قرار میگیرند.

نکته دوم این است که جریانات سیاسی منشا ایدئولوژیک ندارند. منشا جنبشی تر و اجتماعی تری دارند. مثلا ناسیونالیسم کرد منشا خود را از فلسفه برتری ملت کرد نمیگیرد از منفعت بورژوا و تحصیلکردگان ناراضی کرد از موقعیت اجتماعی شان شروع میکند و سیستم

است. البته باید تاکید کنیم که این خود آگاهی و این تعلق سیاسی و حزبی بورژوازی در کردستان را نیز در بر میگیرد. ناسیونالیسم کرد امروز بیشتر از همیشه شانبه های چپ و رفرمیستی را از خود تکانده است و بیشتر از همیشه بورژوازی کرد و روشنفکرانش خود را با آن نداعی میکنند. جامعه کردستان از هر دو سو، چپ و راست، کارگر و بورژوا حزبی تر، خط کشی شده تر و آگاه تر از سایر نقاط ایران است.

اشاره کردم که انقلاب مشروطه در اختلاط با بلشویک های آذربایجان روسیه و قفقاز، آذربایجان ایران را برای منتهای یک پایگاه توده ای نفوذ چپ در ایران تبدیل کرد. منتهای طول کشید و اتفاقات عظیم تاریخی افتاد تا این نفوذ چپ در آذربایجان ایران به سطح سایر نقاط ایران "کاهش" پیدا کرد.

انقلاب ۵۷ ایران و چرخش کومه له به مارکسیسم انقلابی و تشکیل حزب کمونیست ایران همین تاثیر را در کردستان بجای گذاشت. عقب نشینی کومه له به یک سنگر ناسیونالیستی طی بیست سال گذشته تاثیرات بسیار مخربی بر این خود آگاهی طبقاتی کارگر و زحمتکش کردستان گذاشته است. کارگر و زحمتکش، امروز در کردستان بسیار کمتر از سال ۷۰ شمسی خود آگاه است و بسیار بیشتر به توهمات و آرمانهای ناسیونالیستی آلوده شده است.

به بیان: آیا می توانیم بگوئیم که امروزه در کردستان ایران سازمان یا احزابی چپی وجود دارند؟ صراحتا! به ما بگوئید که امروز در کردستان ایران احزاب چپ کدامند؟

کوروش مدرسی: گفتم من چپ را بعنوان یک عنوان عمومی تر از کمونیست بکار میبرم. چپ را به جریاناتی اطلاق میکنم که لاقل در سطح برنامه و گفتار قبل از تعلق قومی، قبل از کرد بودن خود را برابری طلب و سوسیالیست بدانند و خود را در مقابل سنت اصلی بورژوازی کرد، یعنی حزب دمکرات تعریف کنند. بر این متن به اعتقاد من اساسی ترین جریانات چپ فعال در کردستان کومه له، حزب حکمتیست و حزب کمونیست کارگری ایران اند که فعالیت و نفوذ قابل مشاهدای دارند.

بیان: زمانی کومه له یکی از نیروهای چپ در کردستان به حساب می آمد. به تعبیری دیگر زمانی در کردستان چپ بودن مترادف بود با کومه له بودن، یا می شد به طرفی کومه له بودن را نمود چپ بودن تلقی کرد، حالا بگوئیم که به راستی کومه له نماد کدام وجه نوع چپی بود و کومه له چه درکی از چپ بودن را از خود به جایی گذاشت که این حدیثی دیگر است، اما سوال من این است که کومه له چپ کومه له دیروز در کجای امروز کومه له هاست؟ يك کومه له چرا شد چند کومه له. کدام يك از اینها نماد کومه له چپ هستند؟

کوروش مدرسی: میخواهم بار دیگر تاکید کنم که به اعتقاد من اولاً چپ به معنی کمونیست نیست. آدم میتواند چپ باشد اما اصلا کمونیست نباشد. و ثانيا کمونیست باشد اما آن نوعی از کمونیسم باشد که ما، به تبع مانیفست کمونیست، آن را

ایدئولوژیک ناسیونالیسم ابزار توجیه محور بودن این نارضایتی است. وگرنه چرا باید برای کارگر و زحمتکش در کردستان مهم باشد که عبدالله مهندی به فدرالیسم رسیده و به ریاست پاسگاه ژاندارمری یا فرمانداری بوکان رسیده است یا نه.

در نتیجه من سوال شما که "آیا می شود از این فضا يك ایدئولوژی ویژه را استنباط کرد؟" را به این معنی میفهمم که آیا جامعه کردستان برای چپ و برای کمونیسم فضا دارد یا نه. که البته همانطور که اشاره کردم پاسخ در بحث ایدئولوژی نیست. به فضای اجتماعی، طبقاتی و تاریخ مبارزه سیاسی در کردستان مربوط میشود.

وجود جامعه سرمایه داری در کردستان و در ایران، وجود سرمایه دار و کارگر نه تنها صرفا برای چپ بلکه برای انقلاب سوسیالیستی مجال اجتماعی و سیاسی باز کرده است. همین واقعیت به کمونیست ها در کردستان اجازه داد که تأثیری که میبینیم را داشته باشند. جامعه کردستان جامعه ویژه ای نیست. در کردستان سود هست و کار هست و مثل هر جای دیگر جهان سرمایه دار و کارگر هست. در نتیجه فضا برای همه جنبش ها و یا بقول شما ایدئولوژی ها باز است. از فاشیسمی که جریان عبدالله مهندی نمایندگی میکند تا کمونیسمی که ما نماینده آن هستیم. سرنوشت جامعه کردستان هم در نهایت به درجه موفقیت این جنبش ها منوط است. و اینکه چقدر میتوانند پرچم طبقه خود را به پرچم توده وسیع مردم زحمتکش تبدیل کنند و به این اعتبار نماینده نه این زحمتکشان به وضع موجود بشوند.

کمونیسم در کردستان راه مهمی را طی کرده است. در کردستان ایران به یمن فعالیت پیگیرانه کمونیست ها، اولاً بطور کلی چپ نفوذ بسیار بیشتر و عمیقی از سایر نقاط ایران پیدا کرده است و ثانيا این نفوذ دارد نه با هر چپی بلکه با تاریخ یک حزب، حزب کمونیست ایران، و با کومه له به اعتبار آن تاریخ پیوند خورده است. این دو خاصیت را قبلاً، به یمن انقلاب مشروطه، در آذربایجان داشتیم که به همت حزب توده و شکست سوسیالیسم اردوگاهی اساسا از دست رفت.

سازمان دادن مقاومت مسلحانه و توده ای در مقابل جمهوری اسلامی، فعالیت حزب کمونیست ایران در سال های ۶۲ تا ۷۰ و دفاع پیگیرانه این حزب از منافع طبقه کارگر و زحمتکشان کردستان در مقابل بورژوازی سراسری و بورژوازی کرد، آرمان خواهی کمونیستی و ایده های چپ را در کردستان در میان توده وسیع طبقه کارگر و زحمتکشان بسیار عمیق تر از سایر نقاط ایران کرده است.

مبالغه نیست اگر بگوئیم بخش اعظم کارگر و زحمتکشان در کردستان بنا به تعریف خود را متعلق به جبهه چپ جامعه در مقابل جبهه راست یعنی بورژوازی ناسیونالیست سنتی کردستان تعریف میکنند. برای هر کس که طالب انقلاب سوسیالیستی در ایران باشد این سرمایه ای بسیار عظیم است. در کردستان تجربه و تعلق حزبی مردم بسیار عمیق تر و پا برجا تر از سایر نقاط ایران است و تعلق سیاسی و حزبی طبقه کارگر و توده زحمتکش کردستان از سطح بسیار بالاتری نسبت به سایر نقاط ایران برخوردار

به‌یاد: چند سالی است که در خود حزب کمونیست ایران و سازمان کردستانی این حزب صدای دیگری شنیده می‌شود. طیفی از موسسین دیروز این حزب و چهرهای شناخته شده کومه له امروزه اعتراف می‌کنند که حزب کمونیست دیرزمانی است مرده است. آنان خواهان برچیده شدن نام این حزب و فعالیت زیر عنوان کومه له هستند؟ نظر جنابعالی چیست؟ رویدادهای اخیر این حزب را چگونه ارزیابی می‌نمایند؟

کوروش مدرسی: من مفصل در این مورد صحبت کرده‌ام و البته از جانب ناسیونالیست‌های مختلف هم در این رابطه مثل همیشه مورد "لطف" قرار گرفته‌ام.

گفتم که به نظر من هم حزب کمونیست وجود خارجی ندارد. این را بیست سال است که می‌گوئیم. از زمانی که ما از آن حزب جدا شدیم حزب کمونیست منحل شد و تبدیل به یک روکار و دکور شد.

اما مشکل جریان منتقد درون کومه له وجود یا عدم وجود حزب کمونیست ایران نیست. مانیفست آنها را بخوانید تا متوجه شوید که مسئله تسویه حساب با تاریخ گذشته کومه له و اعلام مالکیت ناسیونالیسم کرد بر پراتیک و نفوذ کومه له است.

می‌گویند فعالیت به نام کومه له اما مگر کومه له امروز به چه نامی فعالیت میکند جز به نام کومه له؟ این فرمول بی معنی در واقع فرمول فعالیت تحت نام کومه له قدیم مقابل حزب کمونیست یا در واقع فعالیت به نام کومه له قبل از کنگره دوم کومه له و نقد ناسیونالیسم پوپولیستی آن است. برای آن است که کومه له را مجبور کنند که رسماً با گذشته کمونیستی خود و با کمونیسم حزب کمونیست ایران تعیین تکلیف کند. اینها کمونیسم را هدف گرفته‌اند نه حزب کمونیست را.

اینها یکی دیگر از جریانات ناسیونالیست درون رهبری کومه له هستند. تعرض آنها تعرض مجدد ناسیونالیسم کرد برای تصرف کامل کومه له است. اینها خود را کمونیست می‌خوانند اما می‌گویند کمونیسم معلوم نیست چیست. می‌گویند سوسیالیست هستند اما در همان جمله می‌گویند که سوسیالیسم در کردستان و ایران عملی نیست. آنچه که برای اینها واقعی و عملی است کرد بودن است این ناسیونالیسم است نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم.

به‌یاد: شماچه نگرشی به شعار فدرالیسم احزاب کردی در ایران دارید، آیا این شعار را می‌توان بعنوان خواست مردم کردستان تلقی کرد؟ کمیته کردستان حزب شما یا در کل حزب حکمتیست در میان این شعارو تعدد احزاب کردی در کردستان چه شعاری چه خواستی را دارد؟

کوروش مدرسی: به نظر من شعار فدرالیسم قومی در ایران، از جمله در کردستان، یک شعار تماماً فاشیستی است که جنگ، کشتار و پاکسازی قومی را به هر کوچه و برزن در ایران تسری میدهد. اگر ماجرای نفقه و کشتار دهات قلاتان و قارنا در آغاز انقلاب را بیاد داشته باشید که تنها یک جرقه کوچک در محیط کوچک بود. آینده ایران فدرالیسم از یوگسلاوی و عراق به مراتب خوفناک تر و مهلک تر خواهد بود. این دیگر

آسیب پذیری که در مقابل این تحولات دارد به این واقعیات واکنش نشان میدهد. رویداد های درون کومه له را هم باید بر همین متن تبیین کرد. ناسیونالیسم کرد از یک طرف و جریان نئوتوده ایستی از طرف دیگر در کار تعیین تکلیف کومه له هستند. البته ما هم از بیرون تلاش میکنم تا مانع تسلط اینها بر کومه له شویم و کاری که اگر کمونیستی در کومه له مانده باشد میکرد را بکنیم.

به‌یاد: خیلی مختصر می‌توانید بفرمائید در امروز کردستان ایران شما کدام حزب و سازمان و جریان را نماد چپ بودن به شمار می‌آورید؟

کوروش مدرسی: گفتم به نظر من با هر مقیاسی بگیرید چه اجتماعی و چه جنبشی امروز جریانات چپ حاضر در کردستان ایران، حزب حکمتیست، کومه له و حزب کمونیست کارگری ایران است. حزب حکمتیست کمونیسم را نمایندگی میکند، کومه له بیشتر بارکش کوله بار تاریخ حزب کمونیست ایران و تحولات دوره انقلاب است و حزب کمونیست کارگری بیشتر یک پوپولیسم چپ پرو غربی را نمایندگی میکند. به نظر من اینها با هم طیف چپ جامعه کردستان را شکل میدهند.

به‌یاد: حزب کمونیست ایران چه جایگاهی میان نیروهای چپ در ایران دارد و حزب شما چه ارتباطی با این حزب دارد؟

کوروش مدرسی: به نظر من حزب کمونیست موجودیت خارجی ندارد. بیست سال است این را می‌گوئیم. آنچه که هست کومه له است. که تنها سایه ای مغشوش از کومه له کمونیست سالهای ۶۲ تا ۷۰ است. رابطه ما با کومه له در سالهای اخیر بر دو اساس استوار بوده است؛ اول اینکه از تاریخ کومه له در مقابل ناسیونالیسم کرد در داخل و خارج کومه له دفاع کنیم و سعی کنیم مجال ندهیم که این تاریخ را ناسیونالیسم کرد به نفع خود مصادره کند و کارگر و زحمتکش کردستان را به خود جلب نماید.

در سال های گذشته از مقابله با جریان عبدالله مهدی تا امروز در مقابله با فراکسیون ناسیونالیستی "فعالیت به نام کومه له" و جریان نئوتوده ایستی آزرین و مقدم، ما مدافع تاریخ حزب کمونیست و کومه له کمونیست بوده ایم و منتقد پا برجای ناسیونالیسم و بی خطی رهبری کومه له.

دوم در سطح اجتماعی و سیاسی ما تنها نیروئی بوده ایم که وقتی پای تحركات اجتماعی و تقویت چپ در مقابل راست به میان آمده در حمایت از تقویت موقعیت چپ در مقابل راست و سازمان های چپ، بویژه کومه له، در مقابل حزب دمکرات - پژاک و زحمتکشان تردید نکرده ایم. آنچه جای تاسف است، شاید هم تعریف خط حاکم بر کومه له است، این است که این رابطه البته تماماً یک طرفه بوده است. نفوذ ناسیونالیسم کرد در رهبری کومه له آنقدر زیاد است که آنها نزدیکی با حزب دمکرات کردستان و همه و هر جریان ناسیونالیستی دیگری را مطبوع تر از نزدیکی با ما میدانند. این البته چیز عجیبی نیست. از کوزه همان تراود که در اوست.

کمونیسم بورژوازی می‌خوانیم. در نتیجه وقتی به کسی چپ می‌گویم منظورم این است که در مصاف عمومی جنبش های اجتماعی ای در سمت چپ ایستاده است. در کردستان علاوه بر اینکه چپ خود را با کومه له تداعی میکند، چپ خود را با کمونیسم و کومه له متعلق به حزب کمونیست تداعی میکند. می‌خواهم بگویم سابق در کردستان کمونیسم قوی بود و ریشه داشت امروز، به یمن تقویت ناسیونالیسم کرد در کومه له طی ۲۰ سال گذشته، که این کمونیسم به یک سنگر عمومی چپ و آغشته به داده های ناسیونالیستی عقب نشسته است. این عقب نشینی به یمن فروپاشی سوسیالیسم اردوگامی، عروج ناسیونالیسم کرد در کردستان، اتفاقات عراق و نفوذ ناسیونالیسم کرد در کومه له، که بعد از جدائی ما از حزب کمونیست ایران موقعیت دست بالائی پیدا کرده بود و بالاخره ناتوانی جریان سانتر بی خطر در رهبری کومه له برای بستن سنگری در مقابل این ناسیونالیسم شکل گرفت. من نظرم را در مورد کومه له به تفصیل در مناسبت های مختلف توضیح داده ام و اینجا مجال تکرار آنها را ندارم. باید بگویم کومه له در بیست سال اخیر یکی از منفعل ترین جریانات سیاسی ایران بوده است. و طی سالهای اخیر، بجای فعالیت جاری خود، در واقع از جیب تاریخ گذشته خورده است.

از نظر پراتیک در بیست سال اخیر کومه له چیزی جز ناسیونالیسم چپ را نمایندگی نکرده است. اما رنگ قرمز و کمونیستی تاریخ گذشته و مشترک ما آنقدر تند است که از نظر توده وسیع کارگر و زحمتکش کردستان کومه له هنوز بزرگترین و بارزترین نیروی چپ کردستان است. این البته دال بر آن است که سازش چپ در کومه له با ناسیونالیسم کرد، همراه خود، ذهنیت و آگاهی کارگر و زحمتکش کردستان را پائین کشیده است. تغییر این ذهنیت نیازمند پراتیک عمیقتر ما، حضور کمونیسم ما در تار و پود سیاسی جامعه کردستان است.

متأسفانه امروز کومه له به مسیری افتاده است که نئوتوده ای های آزرین و مقدم پیشقراولان آن هستند. با شناختی که از رهبری کومه له دارم فکر میکنم باید عمیقاً نگران چرخیدن کومه له به یک سیاست تماماً توده ایستی بود. تحولی که خود آگاهی طبقه کارگر در کردستان را سال ها به عقب میبرد و عملاً موقعیت ویژه کمونیسم در کردستان را از میان میبرد.

اما در مورد جدائی های کومه له، بنظر من جدائی در سازمان های سیاسی را تنها میتوان با رویداد های جامعه توضیح داد. جدائی و شکاف ها در کومه له مثل هر حزب دیگری، از جمله حزب کمونیست کارگری ایران یا حزب حکمتیست را در متن تحولات بزرگتر جامعه باید معنی کرد. نه در خلق و خو و ایدئولوژی افراد.

فروکش جنبشی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی برپا شده بود، شکست آمریکا در عراق و در مقابل جمهوری اسلامی و همراه آن شکست افق ناسیونالیسم پرو غرب ایران و ناسیونالیسم کرد، که دخیل خود را به آمریکا بسته بودند، یک زمین لرزه عظیم سیاسی و اجتماعی بود که فضا را برای نزدیکی ها و دوری های سیاسی جدید باز میکند.

هر حزبی بر متن شکاف هائی که در آن هست و

اول ماه
مه ۸۷
در کردستان؛
نگاهی به نقاط
قوت و ضعف

اسد گلچینی

در آستانه اول ماه مه ۸۸ هستیم و علیرغم سرکوب و محدودیت های بسیار از طرف حکومت سرمایه داران، بسیاری در تدارک مراسم های اول ماه مه هستند. کانون های فعالیت برای مراسم های این روز گرم است.

با مروری بر تجربه سال ۸۷ درس ها و تجارب و اشتباهات و محدودیتهایی که باید از آنها دوری کرد، میتوان قدرت بیشتری برای برگزاری هر چه متحدانه تر مراسم و جشن های کارگران به میدان آورد و با صافی متحد تر وضعیت طبقه کارگر و کیفرخواستش بر علیه سرمایه داری را مطرح کرد. به این مناسبت ارزیابی مراسم های سال ۸۷ برای کارگران و همه دست اندرکاران مراسم های روز کارگر در شهرهای کردستان مفید خواهد بود که در اینجا مطالعه آنها به همه کارگران و دست اندرکاران این مراسم توصیه میکنیم.

کارگران در مراسم های روز کارگر اعلام کردند که سرمایه داران و رژیم فاشیست اسلامیش، شرایط بسیار دشواری را برای آنها و مردم ستم دیده فراهم کرده است، اعلام کردند که تسلیم خواست آنها نمیشوند و خاموشی و یا انتظار و تردید را، نسخه دیگری از همین سناریوی سیاه میدانند که بر آنها میروند و آنها نمیپذیرند. امسال برگزاری اول ماه مه در شهرهای کردستان در شرایط دشوارتری برگزار شد. هدف رژیم این بود که مانع برگزاری مراسم های اول ماه مه، روزجهانی کارگر بشود. در کردستان سنت مراسم های علنی و مستقل کارگران ریشه دار است و موفق شدند مراسم هایشان را برگزار کنند. رژیم در تهران میدانست که محبوب و خانه کارگریهای مزدورشان تا جاییکه بتوانند امسال را با سکوت برگزار خواهند کرد. چون محبوب به آرزویش رسید و نماینده رژیم در مجلس شد. از یک طرف دستگیری و سرکوب و از طرف دیگر بر پای مراسم دولتی راه حل اینها بود. با این وجود

فضای اول ماه مه در شهر های کردستان باز هم متفاوت بود و مراسم ها و تجمع ها هرچند کوچک و بعضا درکوه و دشت، اما انعکاسی از اعتراض عمیق و ناراضیاتی کارگران و فعالین اول ماه مه بود. نگاهی به این روز و فعالیتهای برای ما و همه کمونیستها و فعالیت آتی لازم است.

رژیم و فعالیتهایش

مراسم اول ماه مه ۸۶ در سنجند و سرکوب فعالین آن، محکومیت و مجازات بسیاری از کارگران سرشناس و مبارز تا آخرین روزهای ماه مه ۸۷ ادامه داشت. محمود صالحی کماکان در زندان بود و بعنوان کارگر مبارزو جسوری که با یک کلیه و چندین درد و و مریضی دیگر به رژیم، نه گفته بود و به این خاطر مجازات میشد را همه میدانستند. اگر رژیم قدرت میداشت میخواست زندانی او را بیشترکش دهد. اخراج و جریمه کارگران مبارز و محکومیت صدیق کریمی و زندانی کردن شیث امانی قبل از اول ماه مه، تلاش برای خاموش کردن هر نوع فعالیتی در همه شهرها بود که کارگران و بویژه فعالین کارگری مصمم به برپایی اول ماه مه بودند. بخشهایی از کارگران فکر میکردند میتوانند اجازه بگیرند و مدتی به این مشغول شدند، اجازه ندادند و برخلاف این همه جا رژیم برای وارد شدن وسرکوب کارگران آماده بود. در سقز، اشنویه و کامیاران به اقداماتی پیشگیرانه دست زد. در عین حال مراسم های دولتی را هم برای کارگران تدارک میدید.

کارگران آماده میشدند

در چنین شرایطی کارگران مبارز در پی برپایی مراسم اول ماه مه بودند. ارتباطات کاری فعال شده بود و جنب و جوش در همه شهرها و درمیان کارگران بویژه کارگران فعال و مراکز کارگری و فعالین چپ و کمونیست در جریان بود. برخلاف خیلی از روزهای دیگر اول ماه مه روز کارگران است و مختص به آنهاست. روز همه نیست. روزی ملی نیست و

همه در آن دخیل و شریک نیستند و در این روز کارگران اعلام میکنند که بر علیه سرمایه داری متحد میشوند و خواستههای شان را طلب میکنند. این خوشایند طبقه سرمایه دارو جریانات ناسیونالیست و روشنفکران کرد اصلاح طلب و با صطلاح لیبرالشان نیست. احزاب سیاسی ناسیونالیست هم کارگر "بیچاره" و "مستحق صدقه"، برایشان مهم میشود که در رکاب آنها باشند. اعلامیه های احزاب ملی در ایران و کردستان از این دستند. بنا به شرایط سرکوب و پراکندگی، مراسم های اول ماه مه بیش از پیش به مراسم فعالین کارگری و کمونیست تبدیل شده است.

در اول ماه مه ۸۷ مراسم های مختلفی بمناسبت اول ماه مه در شهر های سنجند، سقز، مریوان، کامیاران، بوکان برگزار شد. در سنجند ۳ مراسم از طرف کارگران برگزار شد. یکی در کوه و از طرف اتحادیه آزاد کارگران، یکی در جلو اداره تامین اجتماعی سنجند در خیابان سیروس، و یکی هم از طرف کارگران خبازدرسالن این اتحادیه که این مورد را رژیمی ها قرق میکنند و از دست کارگران میتوانند در بیآورند. این مراسم ها فضای رعب و ترس و نا باوری را شکست و پرچم کارگران جهان متحد شوید یک بار دیگر و در وسط شهرسنجد از طرف کارگران به احترام در آمد. مراسم داخل شهر سنجند نمونه ای خوب از کاری متحدانه و هماهنگ از طرف کارگران و فعالین بود. در مریوان نیز همینطور شد و در کمتر از نیم ساعت و در وسط این شهرصد ها نفر شاهد مراسم اول ماه مه و شعارمبارزه بر علیه سرمایه داری بودند. در کامیاران مراسم با شکوهی برگزار شد و دانشجوی آزادیخواه و برابری طلب در سخنرانیهای میگوید که چگونه باید این نظام را به نفع کارگران عوض کرد. در سقز ابتدا نیروهای امنیتی و اطلاعاتی صبح این روز و با حمله به دفتر اتحادیه خبازان شعارو پلاکارد های آماده شده کارگران را غارت میکنند، غروب این روزمراسم با شکوه اول ماه مه برگزار میشود. در بوکان ده ها نفر از کارگران و فعالین روز کارگر، مراسمشان را برپا کردند. ←



کمونیت و غیر کمونیست بر نمیدارد. به نظر من هر کس ذره ای شرف و وجدان داشته باشد باید در مقابل این چشم انداز به ایستد. این فاصله ارتجاع مطلق با سر سوزنی انسانیت را رقم میزند. خواست ما برای کردستان با خواست ما برای سایر نقاط ایران تفاوتی ندارد. ما تلاش میکنیم که انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر را سازمان دهیم و به نتیجه برسانیم. راه خروج از محنت کنونی برای مردم کارگر و زحمتکش در کردستان با سایر نقاط ایران تفاوتی ندارد. اما اگر منظور شما از این سوال سیاست ما در قبال مساله ملی در کردستان است، آنوقت پاسخ ما این است: فرزانده یا همه پرسی آزاد از مردم کردستان برای اینکه مستقل شوند، یک دولت مستقل تشکیل دهند و یا به عنوان اتباع متساوی حقوق با سایر مردم ایران در ایران بمانند. در حقوق اضافی و یژه برای کسی قائل نیستیم. در نهایت مردم کردستان باید تصمیم بگیرند. ما

تاما تلاش خود مان را میکنیم تا مردم را قانع

کنیم که راه دوم یعنی ماندن در ایران به عنوان اتباع متساوی الحقوق با سایر مردم ایران را انتخاب کنند.

به بیان: به خود حزب شما برگردیم آن هم این است حزب شما چه جایگاهی در کردستان دارد؟

کوروش مدرسی: حزب ما در کردستان یک حزب مطرح و فعال است. این موقعیت از دو ریشه جوانه زده است: اولاً وجود طیف وسیعی از رهبران کمونیست کارگران و زحمتکشان کردستان در صفوف این حزب، که بخش مهمی از تاریخ کمونیستی کومه له به آنها گره خورده است و دوم یک خط روشن، سبازش ناپذیر و عمیقاً کمونیستی که بخصوص حزب حکمتیست را متمایز کرده است. ما سعی میکنیم هر نوع تعیین تکلیف کردستان به نفع جریانات ناسیونالیستی را مانع شویم و در مقابل یک جریان کمونیستی قوی، توده ای و با پتانسیل

اعمال قدرت نظامی را سازمان دهیم.

به بیان: شما چه نظام حکومتی را برای آینده ی ایران ترسیم میکنید؟

کوروش مدرسی: اگر منظور شما از ترسیم آینده پیش بینی آن باشد این کار ما نیست. فال بینان و طالع بینان سیاسی به اندازه کافی مشغول این کار هستند. از نظر ما آینده به نتیجه تلاش ما و سایر نیروهای سیاسی بر میگردد. هیچ آینده محتومی وجود ندارد. ایران میتواند به کام یک سناریو سیاه فرو برود و یا در آن انقلاب سوسیالیستی انجام شود. تا آنجا که به ما برمیگردد، ما خواستار بر افتادن سرمایه داری و استقرار یک دولت و جامعه سوسیالیستی در ایران هستیم. همین. و به سرسوزنی کمتر از این رضایت نخواهیم داد.

همه این مراسمها توانست سنت اول ماه مه در کردستان را همچنان حفظ کند.

تشتت در سازماندهیهای قبیل از اول مه

کارگران و تشکلها و یا شبکههای ارتباطیشان، حال با هر گزاشی که داشتند، خیلی پراکنده بودند و متأسفانه بخش قابل توجهی تا روز اول ماه مه پراکنده ماندند. بعضیها آگاهانه پراکنده ماندند و اینها همه در وضعیت بوجود آمده دخیل بود. وضعیت هم علیرغم هرادعایی اینگونه نیست که یک تشکل و یا یک جمع و یا یک گروه توانسته باشد آنچنان نفوذ و اعتباری کسب کند و یا بخش مهمی از کارگران را نمایندگی کند که بخش زیادی را تحت پوشش قرار بدهد. اشتباهاتی همچون کشاندن کارگران برای اجازه گرفتن از مسئولین رژیم برای مراسم، و یا همین که در شهر سنندج 3 مراسم برگزار شد و یا اینکه به نسبت تعداد مراسم ها قطعنامه وجود داشت، میتواند این را توضیح دهد و اینها اگر دیده شوند و مشاهده شود لازم است مورد بررسی و ارزیابی قرار بگیرد. حداقل برای ما اینها شاخصهای مهمی هستند که با چشم باز این واقعیتها را ببینیم و برای تغییر آنها صمیمانه و از آزادی منفعتهای طبقه کارگر تلاش کنیم. از نظری بسیاری از کارگران و فعالین، کمیته برگزارکننده مراسمها، سازماندهی مناسبی بود تا که کارگران و جمعها و گروههای مختلف کارگری در هر جا که هستند و با هر گزاشی که دارند را زیر یک چتر جمع کند و با قدرت بسیار بیشتری مراسمها را برگزار کنند. از لحاظ امنیتی هم سازماندهی مناسبی بوده است. تعدادی آگاهانه این را نپذیرفتند بهر دلیل، و از جمله به دلیل تند روی عدهای ایراد داشتند، در حالی که کمیته برگزارکننده از جمله برای همین برقراری تعادل و تعیین سیاست درست باید تقویت میشد و حمایت میشد. چنین دلایلی و امتناع از اتخاذ چنین سازماندهی باید دلایل دیگری داشته باشد.

چندین سال در شهرهای کردستان و در سنندج بویژه، کمیته برگزارکننده اول ماه مه مرکز بزرگترین تصمیم و مناسبترین و بهترین سازماندهیها برای مراسم بود. این کمیتهها که معمولاً از فعالین و نمایندگان کارگران بودند و یا در مواردی بسیاری از فعالین و تا 70 و 80، عضو داشتند. در سازماندهی نیرو، تقسیم کار، ایجاد واحدها برای همه کارها و از جمله تبلیغ و بسیج در همه مراکز کارگری و محلات، تعیین محل مراسم، ارزیابی از موقعیت، مساله قطعنامه... فعالانه بحث میکرد و تصمیم میگرفت. متأسفانه تحت عناوین مختلف این سازماندهی خوب و مناسب و تجربه شده برای بخشی حاشیه ای شد. در حالی که به نظر ما یکی از کارهای خوب این مراسمها ایجاد کمیتههای برگزارکننده مراسم اول ماه مه بود و در هر مورد که سازمان داده شد موثر بود. این کار و این سنتها باید تقویت شود.

قطعنامه در 5 مراسم

این هم نمونه دیگری از تشتتی است که همه میبینند. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم که بیش از 5 قطعنامه هم وجود داشت. قطعنامه معمولاً از

طرف فعالین و رهبران آکسیون و تجمع و تحصنی آماده میشود و به اطلاع و تصویب جمع میرسد و بعضاً این جنبه مهم از مساله قطعنامه فراموش شده است و به همین دلیل بعضاً قطعنامه در خود هدف شده است. اگر بپذیریم که مراسمها را میشد جمع و جور کرد و کمیتههای برگزارکننده مراسمها مناسبترین سازماندهی برای تدارک و پیشبرد مراسم و جشنهای اول ماه مه بودند، آنگاه باید پذیرفت که میشد بین این کمیتهها هماهنگی ایجاد کرد که بجای چندین قطعنامه که هر کدام هم اولویتها و مشغلههایی را نمایندگی میکرد، [قطعنامه سراسری میداشتیم. آیا رسیدن به این ممکن بود؟ این پاسخ را باید هر فعال و دست اندرکار مبارزه کارگران و فعالین حکمتیست باید داشته باشند و بدون پاسخ به این نمیتوان شناخت درستی از دلایل تشتت و ماندن در چهارچوبهای محدود و گروهی خود حتی در اول ماه مه داد. اینگونه میتوانیم به شکستن دیوارهای پراکندگی و دلایل آنها، برویم.

تعدادی از کارگران دنبال اجازه گرفتن برای مراسم رفتند

این تحلیل که میتوان برای مراسمهای اول ماه مه اجازه رسمی گرفت اشتباه بود. ما قبل از اول ماه مه به همه کارگران و فعالین کارگری گفتیم که اشتباه است اگر دنبال مجوز گرفتن بروید. نه به این دلیل که اجازه گرفتن برای مراسم همیشه غلط است، نه، به این دلیل ساده که حداقل دو سال بود روند بیش از پیش معکوس شده بود. دو سال بود که برای هر مراسمی محدودیت بیشتر میشد و فعالینی که دنبال مجوز برای مراسم بودند را سر میدواندند، فعالین کارگری در مراسم روز کارگر در سنندج را سرکوب و دستگیر کردند، برای 8 مارس هم همین مساله واضح بود و تعدادی از فعالین این عرصه خیلی سریع متوجه شدند که این تاکتیک اشتباه است. اینها همه بیان وضعیت دیگری بود. دوران اجازه برای مراسمها خیلی وقت بود که سرآمده بود آنهم به دودلیل، یکی سرکوب و خفقان که متناسب با شرایط استثمارگرانه و بردهواری است که بر کارگران میروند و رژیم همانطور که میبینیم به این درخواستها تن نمیدهد، و دو به این دلیل که کارگران از قدرت اتحاد و تشکل و بسیج قوی برخوردار نیستند.

اگر در شرایط بسیار دشوار هم ما قادر به بسیج و سازماندهی قدرتمندی برای هر فعالیت کارگری و یا آزادیخواهانه ای باشیم، میتوانیم آنگاه خود را برقانون و رژیم هم تحمیل کنیم. در چنین شرایطی میتوان برای اجازه گرفتن هم مبارزه کرد و خوب هم هست که مبارزه کرد چرا که میتوان توده هرچه بیشتری از کارگران را در مراسمها دور هم جمع کرد، تجمع و تظاهراتی که اجازه دارد و مردم میدانند اجازه دارد است، راحت تر میتوانند در آن شرکت کنند و رژیم هم از جمله به این دلیل اجازه نمیدهد. و اگر چنانچه کارگران قدرت سازماندهی و بسیج دارند ولی رژیم به آنها اجازه برگزاری مراسم و تجمعشان را نمیدهد آنگاه باید تصمیم گرفت که آیا میتوان این مراسم را برگزار کرد یا نه و در صورتیکه کارگران قدرت داشته باشند میتوانند

مراسمهای اول ماه مه در شهرهای کردستان و در میان کارگران انعکاس مبارزه و ناراضیاتی آنها و رادیکالیسمشان است. در این شرایط که زندگی مساوی با مرگ تدریجی است، آزادی وجود ندارد، تشکلی نمیتواند ایجاد شود، سازمان دادن همین مراسمهای اول ماه مه در شهرهای کردستان کاری بسیار مهم و پر افتخار بود. در ضمن باید تاکید کرد که همین مراسمها و ضعفهایی که داشت انعکاسی از وضعیت کارگران، درجه تشتت و پراکندگی فعالین و رهبرانشان است. کارگران و ستم دیدگان در جامعه اکنون بعد از روزجهانی کارگر هم با شرایط بسیار دشوار تری روبرو شده اند. گرانی کمر آنها و خانواده هایشان را بیشتر خنم کرده است، سرمایه داران و دارندگان ثروت و امکانات خود در ایجاد این شرایط شریکند و در آن ذینفعند. در شرایط گرانی که اکنون هست بیکاری و عدم تامین معیشت و عدم بیمه بیکاری زندگی را جهنمی تر کرده است. در چنین شرایطی سازماندهی مراسمهای روز کارگر، فعالین و کمونیستها وظیفه دارند تا اعتراضات اول ماه مه را به این شرایط وصل کنند. امروز جامعه منتظر راه حل ما در برابر این وضعیت است. راه حل سرمایه داران و رژیم فلاکت بیشتر برای کارگران است. این را ما تحمل نمیکنیم. باید راه حل دست یابی به امکانات موجود در همه انبارها و مراکز انباشت مایحتاج مردم و پول برای خرید مایحتاج را یافت. آنها را مصادره کرد و تحت نظارت سازمان و کمیتههای کارگران و مردم قرار داد تا برای همه تقسیم شود. راه حل ما را باید به همه اعلام کنیم و برای آن آماده شویم.

اول ماه مه 87، همه تلاشها با همه ضعف و کمبود هایش و با همه فعالینش میتواند آگاهانه بعنوان پشتوانه بزرگ در مبارزه کارگران در گره های مهم کار و زندگیشان باشد.

اردیبهشت 87

به نقل از <http://golchini.wordpress.com>

ترجمه سخنرانی رحیم سلطانپور در کنگره جهانی کارگران در کردستان عراق - اردیبهشت (۱۴-۱۳ مارس ۲۰۰۹)

قبل از هر چیز از طرف خودم و همراهانم به شرکت کنندگان خوش آمد میگویم و همچنین از برگزارکنندگان کنگره که امکان شرکت ما را در این گردهمایی فراهم کردند تشکر میکنم.

پس از انقلاب 57 و به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی استثمار طبقه کارگر و حشیا نه ترازی قبل ادامه پیدا کرد و همزمان بیحقوقی کارگران در سی سال گذشته روز به روز بیشتر شده است.

قبل از انقلاب 57 کارگر در ایران به نام خدمت به مهین و ناسیونالیسم ایرانی استثمار میشد و پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی به نام خدا و اسلام کارگران را مورد استثمار بیرحمانه و غیر انسانی قرار میداد و با توسل به خرافه و جهل مذهب آنها را از تمام حقوق انسانی محروم کرده است. در این فرصت قصد دارم اشاره ای کوتاه به قانون کار، تعیین حداقل دستمزد ماهانه کارگران، کودکان کار، زنان کارگر، مشکلات خانواده های کارگری و برگزاری روز جهانی کارگر در ایران داشته باشم.

جمهوری اسلامی در سالهای گذشته قانون کار را تصویب کرده است. اما این قانون به تمامی معنا ضد کارگری و در راستای منافع سرمایه دار و کارفرما تنظیم شده است. با این وجود همین قانون در بیشتر مراکز کار اجرا نمیشود. اکنون در ایران کارگاههایی که کمتر از 10 کارگر در آن مشغول بکار هستند از مشمول قانون کار خارج هستند و کارفرما میتواند بنا به مصلحت و در راستای منافع خود با کارگر رفتار کند، هر زمان بخواهد کارگر را اخراج کند بدون این که حقوق وی را لحاظ کند. کارگران این امکان از بیمه درمانی، حق اولاد، بیمه بیکاری، حق مسکن، ایاب و ذهاب، مرخصی سالیانه، بازنشستگی، پاداش و عیدی بی بهره اند. تعیین حداقل دستمزد در ایران هر سال توسط شورای عالی کار انجام میگردد. شورای عالی کار وزیر کار (رئیس شورا)، دو کارشناس امور اجتماعی و اقتصادی با پیشنهاد وزیر کار و تصویب هیئت وزیران، سه نماینده از طرف کارفرمایان، سه نفر به نمایندگی از کارگران که از طرف انجمن عالی شوراهای اسلامی کار انتخاب میشوند تشکیل شده است. همچنین که مبنی بر 6 نفر نماینده سرمایه داران و 3 نفر از کارگران که از طرف دولت سرمایه دارها انتخاب میشوند، حداقل دستمزد کارگران در سال جدید را تعیین میکنند. بدون تردید در این پروسه حقوق کارگر تضییع شده و تنها منافع سرمایه دار حفظ میشود.

برای روشن شدن قضیه باید گفت: حداقل دستمزد ماهیانه کارگران در سال 1387 با تصویب شورای عالی کار مبلغ 219600 تومان بوده است.

امسال یعنی سال 1388 طبق اعلام منابع رسمی دستمزد سال گذشته 25 درصد اضافه شده است (274500 = 219600 + 54900)

براین اساس حداقل دستمزد ماهیانه کارگران در سال جاری 274500 تعیین شده است.

یعنی 91500 تومان برای یک روز کاری بر اساس اعلام بانک مرکزی ایران هزینه زندگی خانواده ای 4 نفره در ایران ماهیانه 689000 تومان است. (هر دلار در ایران معادل 1000 تومان است)

لازم بذکر است که خانواده های کارگری معمولاً پرجمعیت هستند و اغلب اوقات بیشتر از 4 نفر.

درآمد ماهیانه یک کارگر در ایران تنها کفاف نصف هزینه های مصرفی یک خانواده را میدهد. طبق آمار رسمی نرخ تورم در ایران 26 درصد است و ایران در این مورد بین کشورهای جهان در ردیف ششم قرار گرفته است.

همچنان که گفتم قانون کار در جمهوری اسلامی هر چند در ضدیت با منافع کارگراست اما همین قانون در بیشتر کارگاهها و کارخانه ها اجرا نمیشود. شب کاری، اضافه کاری، کارکنتراتی در قانون کار جمهوری اسلامی ممنوع شده است، اما کارفرما برای تحصیل سود بیشتر و در راستای منافع خود نه تنها کارگر را به شب کاری، اضافه کاری و کارکنتراتی مجبور میکند حتی از پرداخت دستمزد بیشتر نیز به وی خودداری میکند. در این قانون کارفرما حق ندارد کودکان زیر 16 سال را بکار بگیرد اما در ایران هزاران کودک زیر 16 سال در کارگاهها و کارخانه ها بکار گرفته شده اند. استثمار و بیحقوقی کارگران زن و کارگران مهاجردهها برابر بیشتر است. به زنان برای کار برابر نه تنها دستمزد کمتر پرداخت میشود بلکه در بسیاری از مراکز کار توسط کارفرمایان مورد تعرض سکسی قرار گرفته و حرمت و شخصیت انسانی آنان پایمال میشود. خصوصی سازی بر اساس ماده 44 و واگذاری کارخانه ها به بخش خصوصی سبب بیکار سازیهای گسترده ای شده است و زندگی هزاران خانواده کارگری را دچار مشکل و بحران کرده است. آمار بیکاری طبق آمار رسمی 20 درصد نیروی کار است.

اعتیاد به مواد مخدر و به افزایش است و هم اکنون برای خانواده های کم درآمد و جامعه به معضل بزرگ و لاینحلی تبدیل شده است. تن فروشی زنان در جامعه ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی پدیده ای قابل ملاحظه است و بر اساس آمار اعلام شده تنها در تهران بیش از 500 هزار تن فروش وجود دارد. 30 هزار زن از این تعداد به بیماری ایدز مبتلا شده اند. در بین زنان تن فروش صدها کودک 10 ساله دیده شده است. 60 درصد زنان تن فروش علت روی آوردن خود به این کار را نداری و تنگناهای اقتصادی ذکر کرده اند. برای کسب درآمد و استخدام در مراکز کار، کارگر به هر جایی مراجعه کند اولویت استخدام با خانواده شهدای جمهوری اسلامی، بسیجیان، اسرا و جانبازان و مفقودین ... است و اگر فردی دارای این امتیازات نباشد دستیابی به کار و شغل برای وی بسیار سخت تر است. تبعیض جنسیتی، دینی، ملی و ... در استخدام و پرداخت آوردن شغل بسیار چشمگیر است. قرارداد موقت و سفید امضا بین کارگر و کارفرما (قراردادی که کارگر را ناچار میکند بدون آگاهی و دانستن شرط و شروط کاران را امضا کند. دست کارفرما را آزاد میگذارد تا هر زمان که بخواهد کارگر را اخراج کند بدون این که حق و حقوق وی را پرداخت کند) قرارداد سفید امضا زندگی میلیونها کارگر را به مخاطره افکنده است. بر اساس قرارداد سفید امضا کارفرما میتواند کارگر را بیمه نکند و کارگر هم نمیتواند از بیمه درمانی، بیمه بیکاری، بن و ... بهره مند شود. در زمانی که کارفرما و کارگر دچار اختلاف شوند بر اساس قانون کار هیئت تشخیص مرکب از نماینده کارفرما، نماینده اداره کار و نماینده کارگر که از طرف شورای اسلامی کار انتخاب میشود به موضوع رسیدگی میکند. اگر یکی از طرفین به حکم صادره اعتراض داشته باشد این بار هیئت حل اختلاف موضوع را بررسی میکند در این هیئت نیز نماینده کارگر از طرف خانه کارگر یا شورای اسلامی کار انتخاب میشود. البته خانه کارگر و شورای اسلامی کار وابسته به دولت بوده و ساخته دست آنها هستند و ربطی به

کارگر و منافع وی ندارد. خانه کارگر و شورای اسلامی ابزاری جهت سرکوب و استثمار بیشتر طبقه کارگر در دست جمهوری اسلامی هستند.

ایران و نگاهی به برگزاری روز جهانی کارگر

در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان کارگران روز اول ماه مه روز جهانی کارگر را جشن میگیرند و مراسمهای ویژه ای برگزار میکنند. اما در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در سی سال گذشته برای مراسم ویزر گذاشتن روز جهانی کارگر جرم سنگینی بوده است. جمهوری اسلامی سرمایه در مقابل مخالفان و بویژه رهبران و فعالین کارگری نهایت قساوت و بیرحمی را از خود نشان داده است. در دوران حکومت استبدادی جمهوری اسلامی بیشتر از 100 هزار نفر اعدام شده اند. در اینجا بعثت ضیق و وقت تنها به چند مورد از برخورد رژیم به سازماندهندگان اول ماه مه اشاره میکنم. رژیم اسلامی ایران در مقابل طبقه کارگر و زحمتکش مظهر درنده خویی و جنایت بوده است. در سال 68 جمال چراغ ویسی را به جرم برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در سنندج اعدام کرد. در سال 73 در سنندج 40 نفر از کارگران و سازمان دهندگان اول ماه مه بازداشت و بیشتر از 10 روز شکنجه نمود و سپس تعدادی از آنان را به زندانهای 2 تا 4 سال محکوم کرد. در سال 86 در سنندج 10 نفر به جرم برگزاری مراسم روز جهانی کارگر به 91 روز زندان و 10 ضربه شلاق محکوم شدند.

در سال 87 در آشنویه 3 نفر به جرم تلاش برای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر 2 روز قبل از اجرای مراسم توسط اداره اطلاعات دستگیر و به مدت یک هفته تحت شکنجه قرار گرفتند و از سوی دادگاه انقلاب ارومیه به 6 ماه حبس تعلیقی محکوم شدند.

در همین سال در شهر سنندج 4 نفر از سازماندهندگان اول ماه مه توسط اداره اطلاعات بازداشت و سپس از طرف دادگاه انقلاب این شهر به 9 تا 15 ماه زندان محکوم و به 15 تا 70 ضربه شلاق محکوم شدند.

هم اکنون دهها فعال و رهبر جنبش کارگری مانند منصور اسالو رئیس سندیکا شرکت واحد تهران و ابراهیم مددی نایب رئیس سندیکا، علی نجاتی رئیس هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه و ... در زندانهای جمهوری اسلامی و زیر شکنجه هستند. ممنوعیت ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، ممنوعیت اعتصاب و تظاهرات، نبودن آزادی بیان و اندیشه، بیحقوقی محض زنان، نبودن امنیت شغلی، نبودن ایمنی کار و ... تنها بخشی از جرایم سی سال گذشته و حال جمهوری اسلامی سرمایه در ایران است. شلاق زند و شکنجه کارگران به جرم تلاش برای ایجاد تشکل کارگری و سندیکا و اتحادیه، برای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در ایران از کارهای روتین جمهوری اسلامی است. تمامی مطالب و مصائبی که من از آنها سخن گفتم تنها قطره ای است از دریای جنایات جمهوری اسلامی سرمایه در تقابل با طبقه کارگر و زحمتکش در ایران.

رفقای گرمی؛

ما به مثابه صدای اعتراض طبقه کارگر ایران از تمام شرکت کنندگان و مهمانان کنگره میخواهیم همبستگی طبقاتی و کارگری خود را با طبقه کارگر ایران و جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه آن اعلام کنند.

با تشکر رحیم سلطانپور

13 مارس 2009

درباره "فراکسیون" اعلام شده در درون کومه له

حدود یک سال قبل فراکسیون "ضرورت" فعالیت به نام کومه له از جانب تعدادی از کادرهای رهبری کومه له اعلام موجودیت کرد. اخیراً این فراکسیون از کومه له و

حزب کمونیست ایران اخراج شدند و آنها به فعالیتشان در خارج از آن تشکیلات ادامه میدهند. حزب حکمتیست همان وقت در اعلامیه ای نظر خود را در مورد این رویداد منتشر کرد. در اینجا باز هم آنرا به چاپ میرسانیم و نکته مهم، ماهیت ناسیونالیستی این فراکسیون و مهمتر از این، دلایل سربرآوردن چنین گروه ها و فراکسیونهایی در کومه له موضوعی است که هر کارگر کمونیست و هر انسان انقلابی مسنول در قبال جنبش کمونیستی و کارگری و تاریخ آن در کردستان را باید متوجه کند که هر کدام از شاخه های مختلف کومه له اکنون کدام جنبش و منافع را دنبال میکنند و جنبش ناسیونالیستی چگونه مخرج مشترکی برای همزیستی همه آنها میباشد چه با هم باشند و یا نه و در سازمانی مستقل.

اوضاع سیاسی در دنیا و به تبع در ایران نیز یکبار دیگر دچار تحولات مهمی شده است و کمونیستها با آگاهی از آن باید به دنبال منفعت و مصلحت و تقویت حزب و جنبش خودشان باشند. خواندن اعلامیه زیر را که در زمان اعلام موجودیت فراکسیون ضرورت فعالیت به نام کومه له از طرف حزب صادر شد را به همه کمونیستها توصیه میکنیم.

اکتبر آپریل ۲۰۰۹

درباره "فراکسیون" اعلام شده در درون کومه

جمعی از اعضا و کادرهای کومه له که از چهار سال قبل خود را تحت عنوان طرفداران "ضرورت" فعالیت به نام کومه له معرفی میکردند، بعد از یک دوره چهار ساله تردید و ابهام و بی تصمیمی، طی بیانیه ای "فراکسیون" فعالیت به نام کومه له را در درون این سازمان اعلام کردند. برای هر انسان آشنا به تحولات سیاسی و سازمانی دو دهه اخیر کومه له، این پدیده اتفاق بدون زمینه و پیشینه و جدید نیست. آنچه جدید است شرایط سیاسی و اجتماعی اعلام رسمیت این فراکسیون از قبل موجود میباشد. در بررسی فراکسیون درونی کومه له به نکات زیر باید توجه کرد.

۱- ماهیت سیاسی این فراکسیون

فراکسیون اعلام شده سربرآوردن یک گروه بندهی ناسیونالیستی دیگر در درون کومه له است. ضدیت پلاتفرم اعلام شده آنها با کل پروسه ایجاد حزب کمونیست ایران و نفی تمامی لحظات حیات سیاسی مثبت مهمترین حرکت

از خود بیرون داده است. فراکسیون جدید حاصل فصل مشترک ناسیونالیستی جدی با خط مشی رهبری کنونی کومه له است.

۳- علت سربرآوردن فراکسیون در شرایط کنونی

در توضیح علت تشکیل فراکسیون کنونی و تحرک مجدد گروه بندهای دیگری تحت نام "طیف کومه له" در این شرایط میتوان به عوامل زیر توجه کرد.

الف: سترونی سیاسی خط مشی رهبری کنونی کومه له، ناتوانی سیاسی این خط مشی از نمایندگی کردن فعالیت سیاسی و اجتماعی میلیتانت و موثر در صحنه سیاست کردستان، پاسیفیس عمیق آن و نقش حاشیه ای آن در جنبش "کردایه تی" موجب نارضایتی عمیق جریان ناسیونالیستی صریحتر درون کومه له است. فراکسیون و دیگر گرایشات ناسیونالیستی بازگشت تمام و کمال به جنبش ملی و "کردایه تی" را راه حل ایفای نقش فعال کومه له میدانند، همان راه حل بی سرانجامی که به عبث ۸ سال قبل مهتدی- ایلخانی زاده با انشعاب خود در پیش گرفتند.

ب- عامل دیگری که مجال داده این فراکسیون نیرو بگیرد، انگشت گذاشتن آنها بر یک مسئله واقعی و آن هم حفظ فرمال اسم و قالب تشکیلاتی "حزب کمونیست ایران" توسط رهبری کنونی کومه له است. رهبری محدود نگر و مصلحت گرای فعلی کومه له هیچگاه این روند واقعی را درک نکرد، که با جدایی کمونیسم کارگری، حزب کمونیست ایران عمر سیاسی مفید و مثبت خود را سپری کرد. چسبیدن به آن اسم و قواره نه تنها فرمال بوده و هست، بلکه مجال داد تا ناسیونالیستهای درون کومه له، در یکدوره محفل مهتدی- ایلخانی زاده و اکنون این جمع تحت نام بازگشت به قالب سازمانی کومه له نیرو جمع کنند. جریان ما و در راس آن منصور حکمت با تیزبینی مارکسیستی و با احساس مسئولیت و درک درست، با قصد مصادره اعتبار کومه له توسط گرایش ناسیونالیستی به مقابله پرداخت. در مورد ضرورت کنار گذاشتن نام و قالب حزب کمونیست ایران در نوشته "دیپلماسی و یا انتخاب سیاسی" در سال ۱۹۹۶ یعنی ۴ سال قبل از انشعاب سازمان زحمتکشان و دوازده سال قبل از تشکیل این فراکسیون نوشت. در سخنرانی مشهور انجمن مارکس در سال ۲۰۰۱ به روشنی از احیای کومه له کمونیست در مقابل کومه له ناسیونالیستها صحبت کرد. واقعیت اینست این انتخاب سیاسی در مقابل رهبری کنونی کومه له قرار گرفت. اما ظرفیت سیاسی و جسارت انقلابی انتخاب این راه حل را نداشتند. این فرصت را از دست دادند و اکنون عواقب کوتاه بینی سیاسی و اشتباهاتشان را تجربه میکنند. ج- و بالاخره عامل دیگری که اکنون جمع فراکسیون را وسوسه کرده، به این شکل ابراز وجود کنند، تاثیر شکست پروژه سازمان زحمتکشان است. سازمان زحمتکشان ۸ سال قبل

کمونیستی بعد از انقلاب ۵۷ و بسر بردن در رویای گذشته پوپولیستی کومه له، ضدیت با مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری الهام بخش دوران درخشان حیات سیاسی کومه له و حزب کمونیست ایران، غیر عملی اعلام کردن تحقق سوسیالیسم به زعم آنها به علت فراهم نبودن "ملزومات جهانی و منطقه ای و ناکافی بودن رشد نیروهای مولده" به وجد آمدن در قبال مسئله ملی و گرویدن به تبیین ها و لاجرم راه حل های ناسیونالیستی شناخته شده، تار و پود پلاتفرم بدون انسجام و سطحی آنها را نشان میدهد. این پلاتفرم و اظهار نظرهای تاکتونی سخنگویان این جریان گواه ماهیت راست و ناسیونالیستی این فراکسیون است.

۲- بستر مشترک خط مشی رهبری کومه له و فراکسیون

فراکسیون ناسیونالیستی جدید، همانند تجربه شکل گیری جریان ناسیونالیستی موسوم به سازمان زحمتکشان در ۸ سال قبل، از بطن کومه له موجود و با گرد آوری نیرو از درون آن پا به میدان گذاشته است. ناسیونالیسم کرد یگ گرایش همیشه موجود در حیات سیاسی کومه له از بدو پیدایش آن و تاکنون بوده است. بعد از انقلاب ۵۷ و عروج چپ و رادیکالیسم در جامعه و با تشکیل حزب کمونیست ایران تحت هژمونی مارکسیسم انقلابی و سپس کمونیسم کارگری، گرایش ناسیونالیستی نقد و به حاشیه رانده شد. اما این روند در دهه نود با شکست بلوک شرق و عروج ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق قیچی شد. گرایش ناسیونالیستی درون کومه له از این اتفاقات اعتماد به نفس گرفت و بار دیگر افق و راه حل های خود را پیش کشید. در نتیجه این اتفاق، ناسازگاری کمونیسم کارگری و ناسیونالیسم در کومه له تحت نام کشمکش "چپ و راست" تبلور یافت و به اوج رسید. برای پایان دادن به این ناسازگاری و پیگیری سرراست اهداف و سیاست کمونیستی جریان کمونیسم کارگری و اکثریت قاطع رهبری، کادرها و اعضای حزب کمونیست ایران و کومه له در اوایل دهه نود از این جریان جدا شدند و در حزب کمونیست کارگری متشکل شدند. به دنبال این تحول مهم گرایش ناسیونالیستی باقیمانده در حزب کمونیست ایران و کومه له میداندار شد و جهت اصلی سیاست و بویژه پراتیک تاکتونی کومه له را تعیین کرده است. بر این اساس خط مشی و سنت و پراتیک ناسیونالیستی در این دو دهه اثرات عمیق سیاسی بر کومه له داشته است. در واقع، ناسیونالیسم، آن بستر مشترک سیاسی است که خط مشی کنونی رهبری کومه له و فراکسیون اخیر و جناح مهتدی - ایلخانی و "سازمان زحمتکشان" از آن تغذیه کرده اند. تمام هنر رهبری "ناسیونال-چپ" کنونی کومه له اینست که خود را در جناح چپ این گروه بندهای صریحتر ناسیونالیستی تعریف کرده و در سازش مداوم با آنها بسر برده و نقطه تمایز جنبشی و سیاسی جدی را با آنها نمایندگی نکرده است. بلکه بر عکس این خط مشی هر از چند گاهی گروه بندهای ناسیونالیستی درونی را

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی

کارگران پریس بر سر کارشان باز خواهند گشت

کارگران پریس از ماهها مبارزه متحدانه و پیگیر سرانجام توانستند خواستههای برحق خود را به کارفرما و حامیان دولتی آن تحمیل کنند.

بدنبال تایید رای هیئت حل اختلاف اداره کار سنج از سوی دیوان عدالت ولغو توقیف رای هیئت اختلاف توسط دیوان عدالت و مراجعه کارگران پریس به اجرای احکام دادگاه سنج، در روز یکشنبه 16 فروردین ماه مامور اجرای احکام به همراه کارگران به کارخانه پریس رفتند و خواستار اجرای حکم شدند. اما مدیر کارخانه به قصد طفره رفتن از اجرای حکم اعلام کرد که کارگران باید با قرارداد موقت به کار بازگردند. کارگران در جواب با استناد به رای دیوان و حذف موقت از شاغل بودن کارگران در کارخانه با این امر مخالفت کردند و آمادگی خود را برای بازگشت به کار اعلام کردند.

نیروی انتظامی که با درخواست مدیر کارخانه و اعتراض وی به ورود کارگران به محوطه در محل حاضر شده بود با دیدن مامور اجرای احکام دادگاه سنج و رای دیوان عدالت از کارخانه خارج شدند.

سرانجام مدیر کارخانه اعلام کرد کارگران میتوانند از فردا به کارخانه بیایند تا در طی چند روز آینده سالن تولید دستگاہها آماده کار شوند. کارگران پریس همچنین در 15 فروردین ماه برای دریافت 6 ماه دستمزد ایام تعلیق خود دادخواستی را در این باره به اداره کار سنج تسلیم کردند و قرار شده است تا 22 فروردین هیئت تشخیص اداره کار سنج دستمزد 6 ماه تعلیقی کارگران را محاسبه و اعلام کند.

شکایت کارگران پریس بدلیل ضرب و شتم آنان توسط کارفرما

بنا بر گزارشهای دریافتی توسط اتحادیه آزاد کارگران ایران روز یکشنبه 23 فروردین ماه ساعت 6 صبح کارگران پریس پس از ورود به کارخانه با تهدیدات کارفرما مواجه شدند و هنگامی که قصد ورود به سالن تولید را داشتند مورد تهاجم وی قرار گرفتند.

بر اساس این گزارش کارفرمای پریس پس از حضور کارگران در محوطه کارخانه در مقابل آنان ایستاد و با تهدید آنان به کتک کاری تلاش نمود مانع ورود کارگران به سالن تولید شود اما کارگران بدون توجه به این تهدیدات به طرف سالن تولید رفتند و در این هنگام مورد یورش وی قرار گرفتند. در این زد و خورد کارگران با خویشتنداری مقابله به مثل نکردند و سه نفر از آنان مصدوم شدند.

بدنبال این درگیری با خواست کارفرما نیروهای انتظامی در محل حاضر شده و کارفرما تعدادی از کارگران به قصد شکایت عازم کلانتری شدند. در کلانتری کارگران شکایتی را از کارفرما تنظیم کرده و کلانتری آنان را به دادگاه ارجاع نمود. در دادگاه کارفرمای پریس تلاش نمود مسئله درگیری خود با کارگران را با اشتغال آنان در کارخانه مرتبط کند اما قاضی دادگاه اعلام کرد مسئله اشتغال کارگران به این مسئله ربطی ندارد و قاضی دادگاه پیرو شکایت کارگران آنان را به پزشکی قانونی جهت تشخیص ضرب و شتم انجام گرفته بر روی شان معرفی نمود.

بنا بر این خیر کارگران پریس امروز پاسخ پزشک قانونی سنج را دریافت کردند و فردا قرار است آنها به دادگاه ارائه دهند.

در همین حال با توجه به حضور کارگران

پریس در کارخانه و آمدن نیروی انتظامی با خواست کارفرما به محل، کارگران پریس نسبت به این نیروها معترض شده و اعلام کردند با حکم دادگاه اجرای احکام به کارخانه میایند و این نیروها حق دخالت در این مسئله را ندارند.

بر اساس آخرین خبرهای دریافتی توسط اتحادیه آزاد کارگران ایران نیروهای انتظامی در همکاری با کارفرما امروز تلاش کردند کارگران را بصورت فردی راضی به امضای قرار داد موقت کنند اما کارگران اعلام کردند فقط خواهان اجرای حکم دیوان عدالت هستند و در اعتراض به همکاری نیروهای انتظامی با کارفرما برای عدم اجرای حکم دیوان عدالت، اقدام به تنظیم صورت جلسه ای جهت شکایت از دخالت این نیروها کردند که پس از وعده این نیروها مبنی بر قطع دخالت در ترغیب کارگران به امضای قرارداد موقت از نهایگی کردن صورت جلسه خودداری نمودند. کارگران پریس مسئله حضور نیروهای انتظامی در کارخانه را به دادگاه اجرای احکام نیز منعکس کرده اند و دادگاه اجرای احکام اعلام کرده است نیروهای انتظامی نباید در این مسئله دخالت کنند و قرار است دادگاه اجرای احکام این مسئله را به نیروهای انتظامی ابلاغ نماید.

به نقل از سایت اتحادیه کارگران آزاد

پیام تسلیت بمناسبت درگذشت آقای لطف الله ترقی

با کمال تأسف مطلع شدم که " آقای لطف الله ترقی " پدر رفقای جانبایخته ام " ماریا، هرمز و رحمت ترقی " فوت کرده اند. و قطعاً غم و اندوه بیشتری را بر تمامی مشکلات تکنونی و تحمیل شده بر سایر افراد خانواده، بازماندگان و وابستگان افزوده است!

عمیقا و صمیمانه به تمامی بازماندگان و وابستگان تسلیت میگویم. و در این غم و اندوه در کنارشان قرار دارم!

اسماعیل ویسی

اما مسئله مهم اینست که، این پرچم بر زمین نمانده است. پرچم کارگر و کمونیسم و رهایی انسان را کمونیستهای صاحب سه دهه سنت مبارزه کمونیستی سیاسی و اجتماعی و نظامی جامعه کردستان و نسلی که اتفاقا در یک دوره معین کومه له کمونیست را ساختند و در هدایت آن نقش موثر ایفا کردند، و نسل جوان کمونیست ایندوره که در حزب حکمتیست متشکلند، همه این سالها این پرچم را برافراشته نگه داشته اند. اکنون آلترناتیو قوی کمونیستی در دسترس کارگران و مردم قرار دارد. هر کارگر آگاه و ضد استثمار، هر زن ضد تبعیض و برابری طلب، هر جوان پرشور و چپ و هر انسان عدالتخواه و همه مبارزین پیگیر سرنوینی بورژوازی و جمهوری اسلامی در کردستان سر راست میتوانند به صف کمونیستها و حکمتیستهای بیبوند که به روشنی کمونیسم و رادیکالیسم مبارزه اجتماعی کردستان را نمایندگی میکنند. انتخاب حزب حکمتیست و گارد آزادی میتواند انتخاب سر راست و واقعی کارگران و کمونیستها در کردستان باشد.

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۳۱ تیر ۱۳۸۷ - ۲۱ جولای ۲۰۰۸

را نسبت به این جریان ادامه میدهند. لازم است کارگر و زحمتکش و جنبش رادیکال در کردستان به درستی معنای این تحولات را متوجه باشند، تا به دنباله رو این یا آن شاخه کومه له تبدیل نشوند. واقعیت اینست هم سیاستهای رهبری کنونی کومه له و هم سیاستها و اهداف این فراکسیون، دوری خود را با منافع کارگر و مردم زحمتکش در کردستان و گذشته چپ و کمونیستی کومه له به روشنی نشان داده است. امروز به روشنی لازمست هر کارگر و هر انسان متوهم به کومه له و یا فراکسیون آن، بداند که سیاست کنونی اینها هر دو ریشه مشترک دارند و نه تنها امید به بازگشت به رادیکالیسم و چپ گرایی را در این جریان خشکانده، بلکه کومه له را از انقلابی گری چپ تهی کرده اند. تجربه دو دهه اخیر این حقیقت را اثبات کرده که خط مشی حاکم بر کومه له و فراکسیون اعلام شده اخیر و شاخه های مختلف تحت نام کومه له چیزی جز ناسیونالیسم و بی ربطی به منافع کارگر و زحمتکش و بی ربطی به گذشته کمونیستی و رادیکال خود کومه له نیست. واقعیت اینست که کومه له مدتها است پرچم کارگر و کمونیسم را در جامعه کردستان کنار گذاشته است.

با پلافرم مشابه "فعالیت تحت نام کومه له" و چرخش سریع به طرف جنبش ناسیونالیستی کرد و حتی در شرایط مناسبتر اقدام به جدایی از کومه له موجود نمود. روندهای بعدی بی پایگی محاسبات سطحی و بی مایگی انتخاب سیاسی آنها را نشان داد و موجب شکست و بحران سیاسی و سازمانی آنها را فراهم کرد. در شرایط شکست پروژه سازمان زحمتکشان و پاسیفیسم سیاسی کومه له کنونی، فراکسیون وسوسه شده که جریان سومی را تحت نام "کومه له" شکل دهد و به بستر جمع کردن "طیف ناراضیان کومه له" از دو جریان دیگر تبدیل شود. این محاسبات بسیار سطحی تر و بی محتواتر از محاسبات گردانندگان سازمان زحمتکشان به چیزی جز ناکامی این جریان منجر نخواهد شد.

۴- سیاست کمونیستی در قبال کومه له و فراکسیون درونی آن:

کومه له و تحولات سیاسی و سازمانی آن در جامعه کردستان بازتاب دارد. بخشی از کارگران و مردم زحمتکش با تاثیر گرفتن از گذشته رادیکال و انقلابی این جریان هنوز توهمات خود

گلاویز حسینی و انتخابی جدید در مبارزه بر علیه مرد سالاری

نظریه معماری

Mehmari_1965@yahoo.com

رفیق گلاویز حسینی از دوستان قدیمی و کمونیست سخنرانی در مورد موقعیت و جایگاه زنان در احزاب سیاسی در سمینار کارزار زنان بمناسبت ۸ مارس ۲۰۰۹ داشته است و متن آنرا پخش کرده اند. مسایل متنوع و ارزنده ای در این سخنرانی در مورد وضعیت زنان در سازمانهای سیاسی و در محدوده کومه له که گلاویز در آن فعال بوده است وجود دارد. این بخشی از تجربه ای مشترک است که من نیز در بسیاری از آن ها با گلاویز شریک هستم. در کنار این اما مساله ای مهم اتفاق افتاده است و آن انتخابی جدید است که گلاویز به شرح و تمجید از آن پرداخته است و بعد از مدتها ابهام و ناروشنی به نظر میرسد اینبار گلاویز انتخاب صریح تری کرده است. انتخابی که برای مبارزه با ارتجاع مردسالاری و زن ستیزی و برانداختن سیستم های تولید کننده آن باز هم بیراهه است. جایگاه زنان و مبارزه آنان در کومه له و تأثیرات گرایشات مختلف بر آن نمیتواند نادیده گرفته شود. مانند دیگر پدیده ها و مسایل سیاسی و اجتماعی، مساله زنان، برابری آنها در همه شئون و برسمیت شناختن آنها در آن زمان در کومه له تابعی از قدرت و توان و غالبیت فرهنگ گرایشات سیاسی بود که بر کومه له و هر دوره آن غالب بود. در هر بخش از این سازمان، در واحد های نظامی و در اردوگاه، در شهر و در میان تشکیلات در همه شهرها، در روستا ها و مهمتر از همه در میان طیف رهبری یعنی کمیته های مختلف و در راس آنها کمیته

مرکزی، هیچ چیزی خود بخود ممکن نمیشد، اگر از ادیخواهی و برابری بود، اگر خشونت بر علیه زن و بعضا خودکشی یک رفیق سوالات و مسایل جدیدی را پیش میکشید، اگر تحقیر مبارزه زنان بود، اگر تحقیر برابری زن و مرد بود و زنان و مردان کمونیست و برابری طلب با عناوین مختلف مشتمل کننده لقب میگرفتند و اگر خشونت و مردسالاری بر علیه زنان پدیده ای غریب نبود و اینها همه ترس و اضطراب را و یا امید و ناامیدی را دامن میزد، اینها تأثیر گرایشات سیاسی جنبش های مختلفی بود که در کومه له هم موجود بود. این مساله مورد توجه و یا علاقه گلاویز نیست و از زاویه جنبش کمونیستی نیست که به نقد وضعیت زنان در میان کومه له آن زمان که ادامه اش را امروز هم میتوانیم ببینیم میپردازد. این مساله مورد توجه گلاویز نیست و تا جایی که متأسفانه مبارزه بر علیه مرد سالاری و سیستم تولید کننده خشونت و نابرابری بر علیه زنان و مبارزه بر علیه مرد سالاری را به جنبش فمینیستی واگذار کرده است و خود آگاهانه به تبلیغ این نشسته است. این بیراهه ای است که گلاویز به آن رفته است و یک کمونیست سابق را به مبلغ و فعال جنبشی دیگر تبدیل کرده است. این نتیجه گیری است که گلاویز دارد و او را حتی با اشاره ای دو جمله ای ملزم نکرده است به سراغ جنبش کمونیستی برود.

انتخاب جنبش فمینیستی برای مبارزه با ریشه های نابرابری و خشونت بر علیه زنان بشدت نارسا، محدود و اشتباه است. جنبش فمینیستی اگر کمکان برای تعدادی میتواند جذابیت داشته باشد فقط بخاطر تأثیرات جنبش کمونیستی است که هنوز در این جنبش بجا گذاشته است و آثارش را میشود دید و اشتباه است اگر فکر کنیم این جنبش کمونیستی است که به جنبش فمینیستی بدهکار است و اگر کسی مایل به مبارزه بر علیه مرد

در این بازی و کشمکش سیاسی همه خود را کومه له و صاحب تاریخ کومه له میدانند و از نام و دستاوردها و اعتبار سابق آن سواستفاده بهره برداری سیاسی مینمایند، غافل از این که هیچکدام کومه له واقعی نیستند. کومه له کمونیست دیگر به تاریخ پیوسته است و دیگر از کومه له کمونیست خبری نیست. کمونیسم واقعی را میتوان در بطن جامعه و در مراکز و محلهای کارگری و در میان صفوف مبارزین کمونیست و محل کار و زندگی و فعالیت کارگران و توده های زحمتکش جستجو کرد.

لذا من بعنوان کارگری کمونیست خود را موظف دانستم که اعلام کنم به هیچ کدام از این جریانها به ظاهر چپ و در واقع ناسیونالیست و ابستگي سياسي و تشکیلاتی ندارم. صف ما کارگران با صف چنین جریاناتی جدا و کاملاً متفاوت است و با تمام وجود از طبقه کارگر و جنبش طبقاتی دفاع کرده و در جهت تقویت و ارتقا این جنبش و همچنین در راه رسیدن به خواست و اهداف انسانی و کارگری از هیچ تلاشی دریغ نخواهم کرد. بدلائل امنیتی ناچارم از طرح بعضی از مسائل و موارد خودداری و چشم پوشی نمایم اما هرگاه لازم بدانم و اقیایتی را که از نزدیک شاهد آن بوده ام برای اطلاع عموم در جهت منافع کارگران و زحمتکشان بیان خواهم کرد.

به حکمتیست ها به پیوندید!

اسماعیل خود کام

کومه له واقعی را کجا باید جستجو کرد

ماهیت غیر کمونیستی و غیر انقلابی حزب کمونیست ایران (کومه له سید ابراهیم علیزاده) هنوز برای بسیاری از مردم پوشیده مانده است و متأسفانه هنوز کسانی هستند که نسبت

به این جریان توهم دارند.

اما افرادی چون نگارنده که از نزدیک با این جریان آشنایی دارند و سیاستها و مواضع آن را تعقیب میکنند به ماهیت واقعی آن پی برده اند. این جریان سکناریستی و غیر کارگری با فرهنگ رایج در این حزب و جهتگیریهای غیر سیاسی دچار تزلزل سیاسی و بحران شدید تشکیلاتی شده است و از کانال و ابزار های مشخص سرکوب و از قبل تعیین شده به تصفیه، سلب آزادی بیان و اندیشه، اخراج، هتک حرمت، اهانت و ... انسانهای مبارز و صادق و کمونیست پرداخته و در این زمینه واقعا موفق بوده و هست. این برخوردهای غیر کمونیستی و غیر انقلابی تنها در مورد من و خانواده ام نبوده است بلکه مبارزین و کارگران کمونیست و انسانهای صادق که به این حزب مراجعه کرده اند یا به هر نحوی وابستگی تشکیلاتی داشته اند از محبتهای گرم و کشنده رهبری این جریان بی بهره و بی نصیب نبوده اند. امثال من و کارگران مبارز از نظر و دیدگاه تنگ نظرانه کومه له سید ابراهیم، کارگر نیستیم و چون کارگر کمونیستیم حق نداریم به اردوگاهها و مقر هایشان

برویم، میادا از استراحتشان کم کنیم اما در عوض با کمال افتخار بر روی مجموعه ای عوامل فئودالی و خائن هزینه میدهند و مسئولیتهای کلیدی این جریان را جهت سرکوب ما و انسانهای مبارز در اختیارشان قرار میدهند.

با این وصف و در آن شرایط در راستای تقویت چپ رادیکال و سوسیالیست و تغییر دیدگاه سکناریستی و فرقه گرایانه حزب و تغییر وضعیت و شرایط بحران زده و همچنین تغییر در فضای مسموم و آلوده غیردمکراتیک که ناشی از ضعف رهبری این جریان بود نه با امضا کردن و عضویت در فراکسیون بلکه با دادن اطلاعاتی از فراکسیون فعالیت بنام کومه له البته نه اقدام جهت ایجاد و تشکیل شبه کومه له های دنباله رو حمایت نمودم، اما هرگز موافق انشعاب و سیاستهای غیر کارگری نبوده و نیستم، در این شرایط بوجود آوردن و تکثیر کومه له ای دیگر بر جمع کومه له های محلی یا دیالوگ جهت وحدت و تقویت ناسیونالیسم با چنین کومه له هایی تنها سرگرمی و سردرگمی و کپی کردن سیاستهای مشخص ناسیونالیستی و گرم نمودن و رونق دادن به بازار های معاملاتی است و نه تنها تأثیرگذار نخواهد شد بلکه کاملاً مضر و خطرناک است و در جهت منافع بورژوازی و رژیم سرمایه داران بوده و هست. مجموع کومه له های محلی، شخصی، قومی و عشیره ای با فراکسیون و بی فراکسیون علاوه بر این که نمیتوانند نماینده و پرچم دار طبقه کارگر باشند بلکه در عمل کاملاً از منافع این طبقه فاصله گرفته اند.

نگاهی به وضعیت کارگران مهاجر در کردستان عراق

امیر ساسانی

احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق پس

از دستیابی به قدرت منشا ظهور طیفی از سرمایه داران محلی در طی سالهای گذشته بود که عموماً به دلیل مناسبات عشیره ای موجود به نحوی از انحا به سیاستمداران و مسئولین دولت منطقه ای و دوحزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی، وصل هستند. این افراد بدلیل شرایط نسبتاً مساعد سیاسی و اقتصادی برای سرمایه گذاری در بخش مسکن، خدمات و بازار گانی در این منطقه توانسته اند روز به روز بر ثروت افسانه ای خود و شرکایشان بیافزایند. در این میان شاهد مهاجرت بخش قابل توجهی از کارگران و متخصصین خارجی به کردستان عراق هستیم. از کارگران بنگلدشی، پاکستانی، فلپینی، اتیوپی و سومالی تا کارگران ایرانی و کارگران جنوب عراق و...

کارگران مهاجر آسیایی و زنان کشورهای آفریقایی بیشتر در بخش خدمات شهرداریها و منازل به کار گرفته شده اند و بخش زیادی از دستمزد آنان توسط شرکتهای واسطه (که کار انتقال و استخدام کارگران را انجام میدهند) تصاحب میشود. در این مطلب نگارنده بیشتر به وضعیت کارگران ایرانی شاغل در کردستان عراق میپردازد. کارگران ایرانی شاغل در کردستان عراق عموماً دو دسته هستند. بخش اول کارگرانی هستند که به امید کسب درآمد بیشتری به این سرزمین گذاشته اند و بخش دوم کسانی هستند که بدلائل گوناگونی از اردوگاههای احزاب سیاسی مستقر در کردستان جدا شده یا اخراج شده اند و صرف نظر از سوابق سیاسی، وابستگی تشکیلاتی و میزان آگاهی طبقاتی هر یک از این دو بخش در یک مورد وجه تمایزی بین آنان به چشم نمی خورد و آن بیهقوقی کامل و استثمارشدیدی است که در مورد آنان اعمال میشود. کارگران مهاجر برای اخذ اقامت سه ماهه و اجازه کار باید به شرکتهای واسطه که در امر تامین نیروی کار و مهاجرت کارگران به کردستان عراق فعالیت میکنند مراجعه کنند و در قبال پرداخت 150 دلار مجوز اقامت و کار را دریافت کنند.

دستمزد متوسط روزانه کارگران ساختمانی برای 8 ساعت کاریست هزار دینار (17 دلار) است. که با توجه به تورم و گرانی سرسام آور در عراق مبلغ بسیار ناچیزی است که کفاف تامین حداقل هزینه های زندگی را هم نمیدهد. برای فهم بیشتر مسئله لازم است اشاره کنیم هزینه اجاره خانه ای با کمترین امکانات در حاشیه شهر ماهیانه در حدود 300 دلار است. کرایه معمول تاکسی برای مسیرهای کوتاه حدود 2 دلار و 50 سنت [1 دلار است. در محیطهای کار از بیمه و پاداش و مرخصی و... خبری نیست. روزهای تعطیل و جمعه دستمزدی پرداخت نمیشود. اگر کارگری در حین کار دچار حادثه شود نه تنها هزینه درمان به وی پرداخت نمیشود بلکه روزهایی که از کار بازمیمانند نیز به حساب نمیآید. اغلب کارگران ساختمانی شب را در ساختمانهای نیمه کاره ای که در آن کار میکنند بسر میبرند. بیشتر این

اماکن فاقد برق، آب و سرویس بهداشتی هستند. در بیشتر این اماکن کارگران فاقد وسایل پخت و پز و زیرانداز مناسب هستند، تکه ای موکت رنگ و رو رفته و چند کاسه و بشقاق تنها اثاث قابل ذکر در این اقامتگاههاست. قوت غالب در میان کارگران مهاجر معمولاً "ساندویچ و غذاهای ساده ای است که توسط خودشان تهیه و آماده میشود. کارگران در شیبهای سرد زمستان و در گرمای طاقت فرسای تابستان بدون کوچکترین امکانات گرمایی یا سرمایی شب را به صبح میرسانند و روزی دیگر را با رنج و مشقت آغاز میکنند. در میان این کارگران جوانانی کم سن و سال به چشم میخورند که بدلیل توم به ماهیت احزاب

ناسیونالیست اپوزیسیون جمهوری اسلامی مستقر در کردستان عراق و درک نادرست از مبارزه به دام این گروهها افتاده اند و بدلیل رفتارهای غیر انسانی مسئولین اردوگاه پس از مدتی کوتاه آنجا را ترک کرده اند یا توسط رهبران فرقه های چپ و راست، بدلیل گوناگون اخراج شده و به بازار کار گسیل شده اند. در میان خیل عظیم کارگران مهاجر پیرمردهایی را مبینیم که در این سال و سن احتیاج به مواظبت و استراحت دارند اما برای زنده ماندن مجبورند کماکان کارگری کنند.

بدون تردید بخش زیادی از مردم کردستان ایران بدلیل تبلیغات تلویزیونی ماهواره ای احزاب ناسیونالیست از واقعیات موجود در این منطقه آگاهی کامل ندارند برای اطلاع این دسته از مردم

باید بگویم در کردستان عراق تمامی مسئولین حکومتی اعم از وزیر و وکیل، قضات دادگاه و نیروهای امنیتی و آسایش و پلیس و روسای ادارت کرد هستند و در مدارس و دانشگاهها دانش آموزان و دانشجویان به زبان کردی تحصیل میکنند. بفرزای تمامی نهادهای حکومتی، آموزشی و پادگانهای نظامی و... پرچم کردستان در حال اهتزاز است. اما در این جامعه نیز همچون ایران و ترکیه، اروپا و آمریکا و بطور کلی تمامی جوامع سرمایه داری اختلاف شدید طبقاتی و استثمار و بیعدالتی همچنان پابرجاست. در این جامعه نیز همچون سایر جوامع سرمایه داری طبقه سرمایه دار با استفاده از اهرم قدرت و با حمایت دولت و پلیس و دادگاه و... با بی رحمانه ترین و کمترین امکانات برای کار و معیشت کارگر، در حال استثمار طبقه کارگر و انباشت سرمایه است. در کردستان عراق نیز صاحبان سرمایه با بهره گیری از قوانین و دم و دستگاه سرکوب حق طلبی کارگران را بر احتی می توانند پاسخ گو باشند. مواردی دیده شده است کارگر معترض را با زدن برچسب اعتیاد و مواد مخدر بدون هیچ شاهد و سند و مدرکی برای چندین ماه روانه زندان و بازداشتگاه کرده اند. نکته جالب عدم اعزام متهم به پزشکی قانونی و انجام آزمایش برای اثبات اتهام است. در مواردی نیز کارگران ناراضی خارجی را اخراج و به کشورشان بازگردانده اند. در این جامعه نیز از ایجاد شکل مستقل کارگری نظیر سندیکا و اتحادیه جلوگیری میشود تشکلهای به اصطلاح کارگری موجود در این منطقه توسط احزاب ناسیونالیست در قدرت سازمان داده شده است و عملاً "حافظ منافع کارفرما و صاحبان سرمایه هستند هر چند آنها کارگر و قهرمانان دوران جنگ با صدام باشند منتها عملاً و اکنون در خدمت منفعت کارگر و طبقه کارگر نیستند.

زندگی کارگران میتواند واقعیت های سرسخت جنبش را به هر متوهمی برای جامعه آزاد و برابر تحت حاکمیت احزاب ناسیونالیست نشان دهد. کارگران در اینجا نیز همچون هر جای دیگری، میپرسند پس بهشتی که اکنون برای سرمایه داران و صاحب منصبان، فراهم شده است برای ما کارگران چه وقت است؟ ما هم که کرد هستیم! سرمایه داری با همه این کراحتش ممکن است اما سوسیالیسم و عدالتخواهی نا ممکن است؟ آیا در آوردن همه این ثروت و امکانات از دست چندین سرمایه دار و تقسیم آن به همه مردم و تحت حاکمیت ارگانهایشان کار نا ممکنی است؟

استثمار و بیعدالتی و نابرابری زبان و فرهنگ و نژاد و ملیت و مذهب نمی شناسد. سرمایه دار در هر جغرافیایی برای تحصیل سود بیشتر از هیچ کاری فروگذار نیست. آنچه برای وی تقدس دارد تنها سود و انباشت سرمایه است. دامن زدن به اختلافات ملی، نژادی، جنسیتی و مذهبی و برجسته کردن این هویتها کاذب تنها در راستای حفظ و حراست از منافع بورژوازی و در تقابل با منافع طبقه کارگر و حمتکش صورت میگیرد. سرمایه دار و کارگر با هر زبانی تکلم کنند هیچ منفعت مشترکی با هم ندارند. بقای نظام سرمایه تنها در گرو بیهوقی محض و استثمار شدید طبقه کارگر میسر است. بقای سرمایه داری در بقای نا آمدگی کارگران است.

نجیبه سبحانی همچنان در زندان بسر می برد

نجیبه سبحانی زنی مبارز و زحمتکش و فعال دفاع از حقوق زنان، کودکان و مردم ستمدیده به اتهام تدارک برای 8 مارس روز جهانی زن دستگیر شده است و تا کنون در زندان شهر میروان بسر میبرد و در وضعیت پلاتکلیفی است.

نیروهای اطلاعات رژیم که دو روز قبل از ۸ مارس او را بازداشت کرده اند با زدن اتهامات بی اساس هم چنان وی را در زندان نگه داشته اند.

نجیبه سبحانی زنی مبارز و شناخته شده در شهر میروان است که جرمی غیر از دفاع از حق خود و هم سرنوشت هایش ندارد. وی در گردهمایی ها و تجمعاتی که در دفاع از حقوق زنان و کودکان و اعتراض به قتل های ناموسی در این شهر و روستاهای میروان برگزار شده شرکت کرده است. نجیبه یکی از انسانهای معترض و شجاع برای دفاع از آزادی و انسانیت در این شهر و در میان زنان این شهر میباشد.

کمیته کردستان حزب حکمتیست ضمن محکوم کردن این عمل رژیم در زندانی کردن نجیبه سبحانی، از مردم این شهر و همه کسانی که نجیبه را میشناسند میخواهد که برای آزادی او تلاش کنند. بجاست که مردم مبارز شهر میروان و حومه به یاری این زن مبارز بشتابند و اجازه ندهند که بیش از این او در زندان باقی بماند.

ما همه فعالین دفاع از حقوق انسان و مبارزین رهایی زن در خارج کشور را فرا میخوانیم برای آزادی این زن حق طلب تلاش کنند.

کمیته کردستان حزب حکمتیست
۲۴ فروردین ۱۳۸۸
۱۳ آوریل ۲۰۰۹